



## سیاست مهار در برابر خوانش ناموافق: سرانجام مقاومت زن در برابر هژمونی مردسالار در منظومه کردی «خه ج و سیامند»

سید رضا ابراهیمی<sup>۱</sup>

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، واحد بیجار، دانشگاه آزاد اسلامی، بیجار، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۲

### چکیده

جوامع سنتی در آغاز دوره مدرن، ساختاری مردسالار داشتند. گستره هنجارهای مردسالارانه و استیلاي آنچه ميشل فوکو «رژيم حقيقت» مي نامد در دوره سنتي، زنان را آبره ي تحت کنترل و تحکم مردان مي دانست. ايستادگي زنان در برابر هژموني مردسالار و سرنوشت مقاومت زن در برابر استيلاي اين ايدئولوژي در آثار ادبي به نقطه تقابل بين نظريه نوتاريخي باوري، استفان گرینبلت، و آلن سينفيلد، از متفکران نظريه ماترياليسم فرهنگي بدل شده است. با توجه به ديدگاه هاي گرینبلت، مخالفت زن در برابر گفتمان حاکم و ايدئولوژي مردسالار در نهايت، توسط ايدئولوژي غالب هضم ميشود. از سوي ديگر، سينفيلد و ساير ماترياليستهای فرهنگي به نتيجه و دستاورد اين تقابل و مخالفتها

---

<sup>۱</sup> s.r.ebrahimi@gmail.com

خوشبین اند. به باور آنان، ایستادگی زنان در برابر ایدئولوژی مردسالار به بروز گسست در ساختار ایدئولوژی می انجامد و می تواند در نهایت به شکسته شدن هژمونی مردسالار منجر شود. این پژوهش بر مفهوم مقاومت در دو مکتب ماتریالیسم فرهنگی و نو-تاریخی باوری متمرکز است و بر اساس تفاوت خوانش این دو مکتب به بررسی سرنوشت مقاومت زن در منظومه فولکلور «خه ج و سیامند» می پردازد. یافته ها نشان می دهد که با خوانش نو-تاریخی باوری مقاومت زنان چگونه توسط هژمونی حاکم سرکوب می شود ولی اثرات و نتایج مقاومت در برابر ایدئولوژی با خوانش ماتریالیسم فرهنگی در نهایت، سالها بعد به بار می نشیند و زنان از آبهی منفعل در دستان این ایدئولوژی، به سوژه‌ای کنشگر و فعال بدل می شوند و هویت مستقل خود را باز می یابند و بر سرنوشت خود حاکم می شوند.

**واژه های کلیدی:** نو-تاریخی باوری و ماتریالیسم فرهنگی، ایدئولوژی، گسست، خوانش ناموافق، رژیم حقیقت، هژمونی منظومه خه ج و سیامند.

## ۱- مقدمه

واژه‌ی «مردسالاری» یا «پدرسالاری» که اولین بار در دهه‌ی ۷۰ به‌عنوان مفهومی مطرح شد که دارای اهمیت سیاسی است و به معنای نظام اقتدار مردانه است که از راه نهادهای خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، زنان را مورد ستم و سرکوب قرار می‌دهد (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۳۲۴). در تمامی ادوار تاریخی بشر، از نظام فئودالی گرفته تا ظهور مظاهر سرمایه‌داری و سوسیالیستی در عصر مدرن، جامعه‌ی مردسالار به‌گونه‌ای عمل می‌کند که در آن مردسالاری به معنای دسترسی بیشتر و گسترده‌تر مردان بر منابع و امتیازات ساختارهای سلطه است که شرایط برای برتری مردان در محیط جامعه و فضای صمیمی داخل خانه را فراهم می‌کند (مگی و گمبل، ۱۳۸۳: ۳۲۳). بدین ترتیب است که جامعه و به‌خصوص جوامع سنتی به عرصه تقابل نیروهای فرهنگی متفاوت و گاه متضاد بدل می‌شود و زنان برای رهایی از این نظام سلطه و هژمونی غالب، نظام مردسالار را به چالش می‌کشند. در این میان، جوامع

سنتی بیشترین سابقه را عرصه این تقابل دارا هستند و داستان‌ها و اشعار و سروده‌های فولکلور سعی کرده‌اند روایت‌های زنان از این نظام سلطه را ماندگار نمایند که در این جستار به بررسی یکی از این داستان‌های عامیانه می‌پردازیم.

داستان عامیانه کردی خه ج و سیامند بازگوکننده بخشی از تاریخ جامعه نه تنها قوم کرد بلکه اکثر اقوام ایرانی است که در آن سرنوشت زنان در جامعه آن روزگار با تصمیمات مردان رقم می‌خورد و شاید از همان روزگار است که زنان کرد تلاشی برای مقابله و مقاومت در برابر تعیین سرنوشت خود را آغاز کرده‌اند. این تلاش به تقابل دو نیروی متضاد بدل می‌شود که از یک سو مردان خود را حاکم بر سرنوشت زنان می‌بینند و آن‌ها را ابژه‌ای در دست حاکمیت و ایدئولوژی می‌دانند و از سوی دیگر تنها دست‌آویز زنان برای ستیز با این سرنوشت محتمل، تلاش برای تعیین این سرنوشت، با میل و اراده خود است.

با وجود آنکه زنان در جوامع سنتی تقریباً همیشه تحت کنترل و انقیاد نظام مردسالار بوده‌اند، با این حال همواره زنانی نیز بوده‌اند که این موقعیت را تشخیص داده و به صورتی آن را مورد اعتراض قرار داده‌اند (سیدمن، ۱۳۹۲). داستان‌های عامیانه یا فولکلور در جوامع سنتی و مردسالار از معدود بسترهایی است که برای زنان فرصت بیان حرکت در جهت خلاف گفتمان غالب جامعه را فراهم می‌آورد که زن را به مثابه ابژه‌ای منفعل مطرح می‌سازد. در داستان‌های فولکلوریک، زنان با شناخت جایگاه اجتماعی خود و روایت تجربه زیسته‌شان در جامعه مردسالار و تلاش برای کاهش و تخفیف تنش‌ها و فشارها، به مثابه سوژگانی فعال در قلب گفتمان‌های مردسالار و زن‌ستیز، عاملیت می‌یابند. در این بستر، زنان بایان دردآلود تجربیات و آلام اجتماعی خود، حرکت در مسیر نوعی کنشگری را در پیش می‌گیرند که از میانه‌ی ساختارهای غیر منعطف نظام قدرت مردسالار عبور می‌کند.

در کشمکش بین دو نیروی متقابل مردسالارانه و محوریت بخشیدن به سوژه و هویت زنانه در جامعه و نظام خانواده، دیدگاه‌های نظری متفاوتی پا به عرصه وجود نهادند. این دیدگاه در مطالعات مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی به بستری برای خوانش این تقابل بدل

شد. مطالعات ادبی و فرهنگی نیز سعی کرد با خوانش آثار ادبی و نوشتاری که به تقابل زنان در مقابل نظام قدرت مردسالار می‌پردازد، دیدگاه انتقادی خود را نبین و آن را توسعه دهد. برای مثال، در دهه‌های ابتدایی قرن بیستم که شاهد بروز تحولات گسترده‌ای در نظریات ادبی هستیم، مکتب نوین فرمالیسم روسی پدیدار شد و در اواسط همین قرن، ساختارگرایی مطرح شد. چند دهه بعد این تحولات به اوج خود رسید و انبوهی از نظریات جدید نقد ادبی تدوین شدند که یکی از این نظریات که در اواخر دهه‌ی هفتاد مطرح شد، تاریخ‌گرایی نوین<sup>۲</sup> یا به عبارتی نو تاریخی باوری بود که توسط استیون گرینبلت<sup>۳</sup> ارائه شد و دیدگاه مرسوم و سنتی در باب رابطه‌ی تاریخ و ادبیات را متحول کرد. گرینبلت با تأسی از دیدگاه‌های قدرت، تاریخ و تبارشناسی فردریش نیچه و میشل فوکو به این باور رسید که در خوانش این آثار باید بر «تاریخیت متن و بر متنیت تاریخ» (Sim, 2005: 276) تأکید شود زیرا در این تفکر، افراد، محصول ایدئولوژیک روابط قدرت هستند (گرینبلت، ۱۹۸۰: ۲۵۶).

هم‌زمان با پدیدار شدن تاریخ‌گرایی نوین در ایالات متحده، رویکردی مشابه در اروپا بانام نام ماتریالیسم فرهنگی توسط دو منتقد بریتانیایی، جاناتان دالیمور<sup>۴</sup> و آلن سینفیلد<sup>۵</sup> پایه ریزی شد. دیدگاه تاریخ‌گرایان نوین بر روی آرای میشل فوکو بنانهاده شده بود، اما در ماتریالیسم فرهنگی گرایش‌های مارکسیستی و فمینیستی منشأ فکری این رویکرد بود. تاریخ‌گرایان نوین درک بدینانه‌ای از قدرت گفتمانی دارد اما ماتریالیست‌های فرهنگی نوعی تاریخ‌گرایی را پرورانده‌اند که بدینی کم‌تری دارد ولی از لحاظ سیاسی رادیکال‌تر است. از سوی دیگر، تاریخ‌گرایان نوین بر وجود «دیگری» یا «غیره» تأکید دارد درحالی که ماتریالیسم فرهنگی این صداها را مخالف مقاومت در برابر ایدئولوژی غالب می‌داند. هم‌چنین تاریخ‌گرایان نوین

۲. New Historicism

۳. Stephen Greenblatt

۴. Jonathan Dollimore

۵. Alan Sinfield

معتقدند که ساختارهای قدرت فقط اجازه‌ی «هم ذات پنداری را فراهم می‌آورد اما ماتریالیست‌های فرهنگی بیشتر به این احتمال علاقه‌مندند که افراد جامعه می‌توانند وضعیت اطاعت محض را رد کنند و وضعیت‌های جدیدی را خود ارائه دهند) (Selden & Widdowson, 1993).

نوع نگاه به دو نیروها و سرانجام کشمکش آن‌ها، نقطه اختلاف بین ماتریالیسم فرهنگی و نو تاریخی باوری است. اعتقاد به انقیاد یا پیروزی هریک از این نیروها در بقا یا نابودی گفتمان انتقادی در آن جامعه مؤثر است. پژوهش حاضر نقدی است بر داستان عامیانه کردی خه ج و سیامند و تحلیل گفتمان مردسالار در جامعه آن روزگار با توجه به نظریه‌های گرینبلت و سینفیلد که همانطور که پیش‌تر اشاره شد، از نظریه‌پردازان اصلی نو تاریخی باوری و ماتریالیسم فرهنگی به شمار می‌روند.

### ۱-۱ منظومه خه ج و سیامند

خه ج و سیامند از کودکی باهم بزرگ‌شده بودند، رابطه ساده کودکی، نزدیکی و پیوند خانوادگی‌شان باعث شده بود که آن‌ها در دوران کودکی همبازی باشند. اندک‌اندک، آتش عشق در دل خه ج و سیامند برافروخته شد. اما پدر و چهل برادر خه ج که درباره‌ی رابطه او و سیامند حرف‌هایی شنیده بودند، قصد نداشتند او را به سیامند بدهند. خه ج سیامند را از این خبر آگاه کرد و گفت: پدر و برادرانم مرا به تو نمی‌دهند! چه باید کرد؟ چاره چیست؟ سیامند گفت: چاره این است اگر تو حاضر به همراهی من باشی ترا برابیم تا مدتی مخفی شویم، سپس آفتابی شویم و پیرمرد ریش سفید و چند تن از بزرگان را برای اصلاح (کار) و جلب رضایت بفرستیم.

سیامند خه ج را می‌رباید! و باهم به بالای کوه می‌روند. همان شب خه ج دلبر و سیامند دلیر و شیر مرد از یکی دو معبر و گردنه‌ی سخت گذشته به پیچ خطرناکی می‌رسند در آنجا در پناه سنگی در روشنایی ماهتاب شب را به سر می‌برند. پاسی از شب می‌گذرد و سکوت و تاریکی کم‌کم بر همه‌جا مسلط شده ... خه ج سر بر ران سیامند می‌گذارد و خوابش می‌گذرد و تا

صبح بیدار می ماند و شب زنده داری می کند و مراقب حال محبوبه اش هست تا مبادا، ناگهان، بلایی سر برسد و یا جانور درنده ای آسیبی به خه ج برساند. سیامند با امید و آرزوی بسیار به دور نمای زندگی آینده خویش با خه ج در خیال و اندیشه می نگریست و به این فکر بود که اگر برحسب تصادف با پدر و برادران خه ج روبرو شود چگونه با ایشان مواجه شود؛ آیا راه و رسم سنتی را در پیش بگیرد و ریش سفیدی برای جلب رضایت بفرستد؛ ولی در این کوه و کمر کسی پیدا نمی شود که بفرستد. پس چه کند؟ آیا بی سروصدا با ایشان دست به گریبان شود و یا تسلیم شود؟ ولی آخر چگونه تسلیم شود و چطور چنین چیزی ممکن است؟

صبح شد، خه ج از خواب بیدار شد و سیامند که خیلی خسته بود سربر روی پای خه ج گذاشت تا اندکی بیاساید ولی ناگاه چهل و یک گاو کوهی از دور پیدا شدند و تا نزدیکی ایشان آمدند. میان ایشان گاوی بود ریز و لاغر که بر همه ی آنها پیشی می گرفت و به همه زور می گفت، سم بر زمین می کوبید و هر بار شاخی به یکی از آنها می زد.

سیامند با دیدن گاوان کوهی می اندیشد که خه ج سرنوشت او را گاو کوهی لاغری می بیند که با چهل گاو کوهی قوی پنجه درافتاده است منظور خه ج از چهل گاو نر، برادران خویش است. سیامند برای اثبات توانمندی و عشق خویش تصمیم می گیرد گاو لاغر را بکشد.

خه ج هر چه خواهش و فریاد و فغان می کند سیامند نمی پذیرد و دست به کمان معروف خود به نام گه رومار (یعنی گلوی مار که به شکل دهان اژدها و مار بوده...) برده و به سوی هدف پیش می رود. نفیر از تیر و کمان سیامند بر خواست و تیر به پهلوی چپ گاو لاغر می آورد و ناوک پیکان از پهلوی راستش سر بیرون می آورد و گاو لاغر را در میان توده انبوهی از گردوغبار به خاک می غلتاند. سیامند کارد برانی که دسته ی آن از صدف بود به کمر داشت، سپس بر بالای سر او رفت تا سرش را از تنش جدا کند و برای خج بیاورد. گاو لاغر از شدت زخم و دردی که داشت چون مار به خودش می پیچید و دست و پا می زد، سرش را چنان تکان سختی داد که به پای سیامند خورد، سیامند لیز خورد و پرت شد و روی شاخه ها و تیغه های

درختان بینه که زیر پرتگاه بودند افتاد و سرشاخه‌ها نوک تیز و خارهای درخت در چهل جای بدنش فرو می‌رود.

برادران خه ج که برای یافتن او رهسپار کردستان شده‌اند با شنیدن شیون و ناله او به سمت صدا می‌آیند و وقتی یکی از برادران خه ج نزدیک‌تر می‌شود که او را بگیرد، خه ج به نام سیامند خود را از پرتگاه به زیر می‌اندازد... و در هنگامی که در هوا فرود می‌آید فریاد برمی‌آورد که: من تازنده‌ام به امید و آرزوی توام، و اینک من نیز به دنبال تو آمدم و می‌گویم زندگی و مرگ من با سیامند چابک‌سوار شکست‌ناپذیر کردستان است و بس! (منظومه خه ج و سیامند) (ایوبیان، ۱۳۳۵: ۹۲-۱۰۴).

## ۲-۱ پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی در خصوص تقابل خوانش آثار ادبی بر اساس دیدگاه‌های تاریخ‌گرایی نوین و ماتریالیسم فرهنگی صورت گرفته است و تقریباً تمامی آنها بر نتیجه سرنوشت مقاومت در برابر هژمونی غالب تاکید داشته‌اند. مطالعاتی نیز در خصوص مقاومت زنان در برابر گفتمان مردسالار و نتیجه این چالش صورت گرفته که در زیر به چند نمونه از این مطالعات اشاره شده که از لحاظ نتایج و رویکرد به این جستار نزدیک است.

پژوهش والایی بخشایش (۲۰۲۰) به بررسی رشد روانشناختی زنان و چالش‌های آنها برای یافتن مسیر خود به سوی فردیت می‌پردازد. با استفاده از «روند شخصی سازی» یونگی، رمان «پرنده من» اثر فریبا وافی را برای کشف رشد خود شخصیت زن مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. این تحقیق با هدف بررسی چگونگی رشد روانی قهرمان زن، بر اساس نظریه‌های کهن الگوهای یونگ، انجام شده که در نهایت به تحقق و اثر بخشی چالش‌ها و مقاومت زنان در برابر هژمونی جامعه و دست یافتن سوژه به فردیت مستقل می‌انجامد.

پژوهش ابراهیمی و سلطان بیاد (۱۳۹۹) با بررسی بازتاب داستان‌های عامیانه خراسان در برساخت هویتی سوژه مؤنث در روایت‌های ادبیات مهاجرت ایران به مطالعه روایت‌های عامیانه و تأثیرگذاری آنها در برساخت هویتی و جنسیتی فرد و سوژه مؤنث در جامعه می‌

پردازد، به طوری که ارزش های فرهنگی جامعه که عمدتاً از سوی گفتمان حاکم فرهنگی تبیین می شود، با بازتاب آنچه فوکو «رژیم حقیقت» می خواند سعی دارد تا هژمونی فرهنگی غالب و نظام خوب و بد را در قالب آموزه های روایت های عامیانه برای آحاد جامعه تعریف نماید. این جستار با مطالعه یکی از آثار ادبیات مهاجرت ایران که نقل ادبیات عامیانه را دستاویزی قرار داد که هژمونی فرهنگی را منعکس کند، سعی دارد تا نقش ادبیات عامیانه را در بازتاب چگونگی شکل گیری سنتی هویت یادآور شود و فضایی بینابینی فرهنگی برای برساخت هویتی زن معاصر را فراهم کند که در آن سوژه مؤنث فارغ از سیطره هژمونی فرهنگی غالب می تواند هویت خود را به طور مستقل شکل دهد و صدایی برای شنیده شدن داشته باشد.

پژوهش ابراهیمی و بیاد (۱۳۹۸) به بررسی ادبیات مهاجرت پرداخته و با بررسی دو رمان *آشپزخانه ای به رنگ زعفران* و *پسران و دیگر اجسام سوختنی* و با تلفیق دو رویکرد پسا استعماری و پسا ساختار گرایانه، چگونگی شکل گیری روایت ها و صدای زنانه را با به چالش کشیدن هژمونی فرهنگی و روایت های مردسالارانه و بهره گیری از «فضای سوم» فرهنگی بررسی نموده اند که نتیجه آن شکل گیری صدای زنانه و هویت مستقل زن است.

رستمی نژادان و منصوره مقدم (۱۳۹۷) در مقاله خود به جایگاه و نقش مقدس مادر و شکل گیری نظام مادر سالار می پردازند. آن ها معتقدند که جایگاه زن در کردستان دو وجه متناقض دارد؛ در ادبیات و نظام اجتماعی کنونی تا حدی شاهد نظام و ایدئولوژی مردسالار هستیم، اما زمانی که ریشه های آیینی و مذهبی فرهنگ گُرد را مطالعه می کنیم، با شواهد مربوط به نظام مادر سالاری و تقدس الهگان و به تبع آن جایگاه معنوی و مقتدر زن مواجه می شویم. از ویژگی های انواع آثار مادی و غیرمادی الهه مادر آن است که به شدت وجه نمادین و انتزاعی دارد. این نمادها وجه ترکیبی دارند و در طول اعصار متحول شده اند و امروز نیز بن مایه های اصلی ادبیات غنی و هنرهای سنتی گُردها را به خود اختصاص داده اند



بیاد و قیطاسی (۱۳۹۴) تقابل بین زن و ایدئولوژی مردسالار را از نقطه تقابل بین استفان گرینبلت و آلن سینفیلد در نمایشنامه قصه زمستان شکسپیر بررسی می‌کنند. با توجه به دیدگاه‌های گرینبالت، مخالفت زن در نمایشنامه‌های شکسپیر در نهایت، توسط ایدئولوژی غالب در بر گرفته می‌شود. از سوی دیگر، به سرانجام این مخالفت‌ها در نمایشنامه‌های شکسپیر خوش‌بین‌اند. به باور آنان، تناقض و گسست میان گفتمان غالب و مقاومت در نهایت به شکست ایدئولوژی حاکم می‌انجامد.

اسدی امجد و روحانی منش (۱۳۹۳) با این دیدگاه که هدف گفتمان‌های ادبی غالب در عصر نیما و والت ویتمن، حفظ سنت‌های ادبی بوده است به این مسئله می‌پردازند که این دو شاعر با مقاومت و به چالش کشیدن گفتمان ادبی غالب، صدای خود را به گوش همگان رساندند. تحقیق به بررسی نوآوری این دو شاعر از دریچه ماتریالیسم فرهنگی و دیدگاه آلن سینفیلد، به وجود گسست‌هایی اشاره می‌کند که به دنبال تضاد میان گفتمان‌های گوناگون شکل می‌گیرند و ایدئولوژی حاکم را به چالش می‌کشند.

قیطاسی و اسدی (۱۳۹۲) در تحقیق خود با استفاده از نظریه ناخودآگاه از پیر ماسری و نظریه گسست از آلن سینفیلد نشان می‌دهند که چگونه کار ادبی، گفتمان غالب را به چالش می‌کشد. تحقیق همچنین با استفان از دیدگاه گرینبلت در اشعار جلیل صفر بیگی و بازتولید گفتمان غالب به این نتیجه می‌رسد که با آنکه شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه ایلام به نفع زن تغییر کرده است، ایدئولوژی مردسالار که قرن‌ها پیش به دست مردان ساخته شد، بازتولید می‌شود.

احمد شریفی (۱۳۸۶) با بررسی آثار عامیانه و فولکلوریک کردی به چگونگی بیت سرایی و چریکه سرایی در ادبیات عاشقانه و منظوم می‌پردازد که در این میان چریکه سرایی در منظومه خه ج و سیامند نیز بررسی شده است.

## ۲- مبانی نظری پژوهش

تاریخ گرایان نوین در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی توسط استفان گرینبک در آمریکا پایه ریزی شد و بر این باور است که نیروهای هژمونیک قدرت مسلط، برای محدود کردن و در بر گرفتن هر صدای مخالفی، تلاش مضاعفی را انجام می‌دهند. تاریخ گرایان نوین تحت تأثیر نظریات فوکو در زمینه های قدرت، مقاومت و همچنین جزم اندیشی، و نیز آرای لوئی آلتوسر درباره ایدئولوژی، نسبت به عاقبت مقاومت در برابر ایدئولوژی مسلط بدبین هستند و معتقدند که بازنمایی قدرت غالب به شیوه های غیر رسمی مانند نمایش اریکه و تاج شاهانه در تئاتر باعث تثبیت و بازتولید آن میشود و هر گونه مقاومت در مقابل این هژمونی محکوم به در بر گرفته شدن توسط نیروهای هژمونیک قدرت مسلط است تا خود بتواند بازتولید شود).

(Makaryk, 1993: 261)

اندیشه ماتریالیسم فرهنگی در دهه ۹۰ میلادی در بریتانیا شکل گرفت و توسط ریموند ویلیامز<sup>۶</sup> نامگذاری شد. این تفکر بر این باور است که نیروهای فرهنگی مسلط، بازمانده و شکوفا در هر دوره‌ای از تاریخ با یکدیگر در کنش و تقابل هستند و بر خلاف اندیشه تاریخ گرایان نوین، نیروهای مسلط نمی‌توانند به طور کامل وزنه قدرت و سلطه را در اختیار کامل خود درآورند و نیروهای مخالف، این نیرو را در قالب مقاومت در برابر هژمونی غالب به چالش می‌کشند. این مقاومتها در هنر و ادبیات نیز نمود می‌یابد و در آثار هنر و ادبی نشانه‌ها و نوشته‌هایی در نفی هژمونی غالب و قدرت مسلط قابل مشاهده است در کتاب ادبیات و فلسفه مارکیستی ویلیامز به این نکته اشاره دارد که در عناصر بازمانده و شکوفا همواره در کنار عناصر مسلط و هژمونیک وجود دارند (Williams, 1997: 34).

تاریخ گرایان نوین و ماتریالیست‌های فرهنگی و دو نظریه‌پرداز این دو رویکرد، استفان گرینبک و آلن سینفیلد، متأثر از نظریه‌های میشل فوکو و لوئیس آلتوسر بودند که معتقدند افراد از نهادها و گفتمان‌های ایدئولوژیک تأثیر می‌پذیرند. آلتوسر (۱۹۷۱: ۱۱۲-۱۱۵) بر این

۶. Raymond Williams

باور بود که ایدئولوژی غالب با بهره‌گیری از نهادهای سیاسی، آموزشی و رسانه‌های جمعی سعی دارد افراد را به تمکین در برابر استانداردهای خود وادار می‌کند. بر این اساس ایدئولوژی مردسالار در جامعه تسری می‌یابد و مانع بروز مقاومت شده و راه تغییر را سد می‌کند. گرینبک معتقد است که فوکو در کتاب *انضباط و مجازات: تولد زندان* (۱۹۷۷)، مقاومت در برابر قدرت غالب را محکوم به شکست می‌داند که در نهایت به در بر گرفته شدن<sup>۷</sup> سوژه و یا برگزینی به‌عنوان همکار<sup>۸</sup> از سوی قدرت غالب منتهی می‌شود (گرینبک، ۱۹۸۰: ۴۸).

گرینبک معتقد است نیروهای هژمونیک قدرت غالب، هر صدای مخالفی را محدود می‌کنند و با تکیه بر تفکر جزم اندیشانه آلتوسر در مورد ایدئولوژی، به عاقبت مقاومت در مقابل ایدئولوژی غالب بدین‌اند. آلتوسر در کتاب *لنین و فلسفه* (۱۹۷۱: ۱۱۲-۱۱۵) ایدئولوژی را ساختاری مادی می‌داند که در این ساختار، دستگاه‌های ایدئولوژیک حکومتی، سعی می‌کنند استانداردهای فرهنگ حاکم را بی‌هیچ مقاومتی از طرف سوژه در او درونی کنند و هر صدایی غیر از آنچه توسط ایدئولوژی غالب از پیش تعریف شده سرکوب می‌شود. بدینی و منفی اندیشی در برابر مقاومت را در آثار فوکو نیز می‌توان یافت. او در کتاب *انضباط و مجازات: تولد زندان* (۱۹۷۷) ساختار موسوم به «سراسرین»<sup>۹</sup> زندانی را توصیف می‌کند که زندانیان قادر به دیدن زندانبان نیستند و بنابراین، فرد زندانبان خود می‌شود و قوانین زندان را در خود درونی می‌کند. فوکو با تأکید بر استعاره زندان و نظام سراسرین، معتقد است گفتمان غالب، همگان را وادار می‌کند زندانبان خود باشند و در چنین فضایی هرگونه چالش با گفتمان غالب محکوم به شکست است. برای مثال، درافتادن سیامند با گاو نر در داستان *خه ج* و سیامند استعاره‌ای از این چالش است که در نهایت محکوم به شکست است.

۷. Containment

۸. Cooptation

۹. Panopticon

گرینبک بر این نکته تأکید دارد که قدرت غالب، حضوری ناگزیر و قاطع دارد؛ این درحالی که است که ماتریالیست‌های فرهنگی، بر ویران‌سازی ایدئولوژی مسلط تأکید می‌ورزند.

سینفیلد و همچنین اغلب ماتریالیست‌های فرهنگی سعی دارند با خوانش متون ادبی رگه‌ها و نشانه‌هایی از وجود نیرو و اراده مخالف با قدرت غالب را کشف نمایند. به باور آنان، گسست‌هایی در آثار ادبی وجود دارد که نشانه تناقض و تضاد با گفتمان حاکم است و این گسست، ایدئولوژی و گفتمان غالب را به چالش می‌کشند و از قدرت خودکامه<sup>۱۰</sup> آن می‌کاهد (ریوکین، ۲۰۴: ۷۵۰). ماتریالیست‌های فرهنگی با اتکا به نظریه‌های فوکو (۱۹۸۴: ۹۴-۹۶) سعی دارند تفسیر منفی‌گرایانه از دیدگاه وی را بزدیند که مورد توجه نو تاریخی باوران است. آن‌ها به این تفکر فوکو می‌اندیشند که هر جا قدرت وجود دارد، مقاومت نیز هست، و سینفیلد (۱۹۹۲: ۴۹) با تکیه بر این دیدگاه، معتقد است اگرچه اغلب قدرت غالب، گفتمان خود را حفظ می‌کند ولی گاهی این مقاومت است که ایدئولوژی حاکم را به عقب‌نشینی و حتی شکست وامی‌دارد. بنابراین، پیش‌داوری در مورد سرنوشت تضاد بین ایدئولوژی و گفتمان غالب و مقاومت امری نادرست است.

ماتریالیست‌های فرهنگی سعی درند تا خوانش محدود تاریخ‌گرایان نوین از فوکو را تغییر داده و برخلاف آن‌ها به مقاومت برضد ایدئولوژی غالب خوش‌بین هستند. در ادامه، پس از بیان مختصری از پیشینه پژوهش، اعتقاد به شکست یا پیروزی مقاومت در برابر گفتمان غالب مردسالار- که نقطه اختلاف نظر بین ماتریالیست‌های فرهنگی و تاریخ‌گرایان نوین است- در منظومه عامیانه خه ج و سیامند بررسی می‌شود.

### ۳- بحث و نقد

### ۳-۱ بررسی داستان عامیانه خه ج و سیامند با توجه به نظریه تاریخ گرایان نوین (گرینبَلت)

عصریکه دو دلداده یعنی خه ج و سیامند در آن زیسته‌اند، به خوبی مشخص نیست اما آنچه مسلم است آن دو در کوهستان‌های سرسبز و طبیعی زندگی می‌کردند و داستان آن‌ها واقعی و حتی مزار آن دو دلداده در روستای کردنشین آذربایجان غربی به نام کیله سیان<sup>۱۱</sup> واقع شده است. منظومه خه ج و سیامند بازتابی از وضعیت زن در عصر زندگی سنتی است. خه ج نماینده همه زنانی است که ایدئولوژی مردسالار سعی دارد آن‌ها را تحت سلطه خویش درآورد. در صورت هرگونه مقاومت در برابر گفتمان غالب و استانداردهای مردسالارانه در جامعه زمان زندگی زنانی مانند خه ج، دستگاه و ساختار هژمونیک تلاش خود را برای تنفیذ استانداردها و ایدئولوژی خود به کار می‌گیرد.

در جامعه سنتی ایران و نزد بسیاری از اقوام ایرانی، زنان ایدئال از نظر مردان، معشوقه‌هایی مطیع بودند. در این جوامع همواره دو شخصیت متضاد از زن وجود دارد. شخصیت‌هایی که در برابر قدرت هژمونیک گفتمان مردسالار می‌ایستند و اقتدار آن را به چالش می‌کشند و زنانی که در مقابل این قدرت سکوت می‌کنند، ایدئولوژی مردسالار را درونی کرده و دستورات آن را گردن می‌نهند و رژیم حقیقت این گفتمان را می‌پذیرد. دسته اول با صفاتی مانند پرحرف، غیرقابل اعتماد، بی‌وفا و بدکاره توصیف می‌شوند ولی دسته دوم زنانی معقول و خوب توصیف می‌شوند. آذر نفیسی در کتابی با عنوان *تصویر زن در ادبیات کهن فارسی و رمان معاصر ایرانی* (۱۹۹۴) چهره دوپاره‌ی سوژه‌ی زنانه در ادبیات فارسی معاصر را مورد بررسی و

۱۱. کیله سیان، روستایی است از توابع بخش لاجان و در شهرستان پیرانشهر استان آذربایجان غربی ایران. این روستا با روستاهای گرده‌بن، زه‌نگی‌ای همجوار بوده و کوه "به‌رده‌گویز" نیز که بسیار زیباست در جوار این روستا واقع است. بر اساس روایت زادگاه خه ج و سیامند این روستا است و رویداد‌های این منظومه در این روستا رخ داده است. سیامند با نام «سیامند کیله سیانی» نیز معروف است.

مطالعه قرار می‌دهد. با اشاره به رمان بوف کور صادق هدایت دو تصویر موجود از سوژه را چنین توصیف می‌کند:

مردها وزن‌های او بیشتر ذهنی و رمزی‌اند تا عینی و واقعی. درواقع، زن‌های بوف کور سمبل دو تصویر قطبی شده در داستان‌های قدیم ایرانی‌اند: دختر اثری دست‌نیافتنی و لکاته اغواگر سهل‌الوصول. اما، برای راوی بوف کور هر دو این زن‌ها دست‌نیافتنی‌اند. هدایت در این رمان نه یک مکاشفه، نه یک ساخته تخیل، بلکه وسواسی را به تصویر می‌کشد که، همان‌طور که در سطرهای معروف آغاز رمان بیان‌شده، روح راوی را می‌خورد و به نیستی کامل او منتهی می‌شود. خواننده با سه تصویر کهن‌الگویی از زن - مادر، معشوقه، و فاحشه - روبه‌رو است. هر سه بذرهای ویرانی را در خود دارند، هر سه دیوانه‌وار تمنا شده‌اند، و راوی دو تن از آنان را چنان نیست و نابود کرده که دیگر هرگز درست‌شدنی نیستند. (Nafisi, 1994: 23)

روایت اول از سوژه‌ی زنانه روایت زنی مطیع، آرام، با موهایی مشک‌ی است که تمام و کمال مطیع همسر یا مرد خود است و در قالب سوژه‌ای کهن‌الگویی و به شکل زن اثری و اسطوره‌ای نمایان می‌شود. تصویر دوم زنی سرکش، سلیطه، لکاته و بدکاره است که سزاوار هرگونه مجازاتی است. این دو تصویر از سوژه دارای یک وجه مشترک است: وجود استیلا و هژمونه مردسالارانه که میشل فوکو از آن با عنوان "گفتمان قدرت" یاد می‌کند و در آن مرد نماد و مرجع این قدرت و زن تابع و مطیع آن است (سبزی، ۱۳۹۱). نظام قدرت در این سوژه‌ها متکی بر "رژیم حقیقت"<sup>۱۲</sup> است به‌طوری‌که ساختار قدرت یعنی نظام مردسالارانه تفاوت بین خوب و بد را تعریف می‌کند و نظام ارزشی که سوژه را تعریف می‌کند بر اساس این مؤلفه‌ها تبیین شده است (ابراهیمی و بیاد، ۱۳۹۸). از منظر نو تاریخی باوران، برخی متون

با برجسته کردن این تضادها و احیای ارزش‌های پدرسالارانه در انتها، سعی در بازتولید این ایدئولوژی داشته و ایدئولوژی مردسالار در جوامع سنتی، با هضم این تضادها، قدرتمندتر از قبل در جامعه حضور می‌یابد و در حقیقت این امر به تثبیت و توسعه قدرت آن می‌افزاید. منظومه خه ج و سیامند نیز در ابتدا و در زمان معرفی خه ج، از او به‌عنوان دختری متین و باوقار یاد می‌کند اما سرپیچی او از خواست و اراده گفتمان قدرت مردسالارانه، باعث می‌شود که سرنوشت او در انتهای داستان به نحوی تراژیک و غم‌انگیز رقم بخورد.

(خه ج) در میان دختران روستا و همسالان خود، دختری بود، متین و باوقار

و پاک‌دامن، و از وجاهت خاص خدادادی برخوردار بود.

خوی خصلت و رفتار و انسانیتش تحت تاثیر مکان و زمان و هوای

بی‌غل و غش کوهپایه قرار گرفته، و در سادگی و ساده‌پوشی، با وصف

تمکن مالی زبانزد آن زمان بود. (خه ج) از یک خانواده متمکن صاحب

نفوذ منطقه بوده، و والدین و برادرانش دارای شهرت ویژه‌ای بودند.

سیامند جوانی خوش‌هیكل، تازه‌رسیده، کوتاه‌قد و سیاه‌موی، بسیار شجاع

و کارآمد بود؛ از کودکی در مقابل هیچ‌کس سر تسلیم فرود نمی‌آورد.

دهانی پر خنده داشت ولی متین؛ و نیک آرام صحبت می‌کرد. بسیار عالی

آواز می‌خواند. شکارچی‌ای چالاک، چابک‌سوار، باهوش، مرد میدان

جنگ و ستیز، عاشق خه ج دختر عمویش شده بود.

خه ج چهل برادر داشت همه ثروتمند و مقتدر، سیامند هم بی‌چیز و

تهیدست بود. با این همه خه ج هم دل درگرو عشق سیامند داشت. پدر و

برادران خه ج می‌خواستند او را به پسر یکی از مردان بزرگ و صاحب

خانواده بدهند، زیرا خه ج، عزیز مادر و پدر و برادرانش بود، او را به

هر کسی نمی‌دادند. (ایوبیان، ۱۳۳۵)

گرینبک معتقد است که آثار ادبی، ساختارهایی هستند که در کنش بین زمان و مکان با ایدئولوژی و گفتمان قدرت شکل می‌یابند و به دلیل بقا و حفظ خود در این ساختارهای معطوف به قدرت و ایدئولوژی، همواره سعی می‌کنند که هنجارها و استانداردها یا همان رژیم حقیقت ایدئولوژی و گفتمان قدرت را منعکس نمایند. به عبارت دیگر، ادبیات به ابزاری در خدمت گفتمان غالب بدل می‌شود و بقای خود را در گروه بقای این گفتمان حفظ نماید. در منظومه خه ج و سیامند اگرچه زنی هست که در برابر گفتمان مردسالار مقاومت می‌کند اما سرنوشت او نابودی و مرگی تراژیک است. در نهایت، با نشان دادن انقیاد و در بر گرفته شدن صدای زن توسط گفتمان چیره به صورت رقم خوردن سرنوشت تراژیک برای زن سرکش، ایدئولوژی حاکم در جامعه باز تولید می‌شود و به حیات خود ادامه می‌دهد. از نگاه نو تاریخی باوران، سرنوشت محتوا و تراژیک صدای مخالف نوعی اتمام حجت و هشدار است که ایدئولوژی غالب برای مقابله با چالش‌های بزرگ‌تر سعی دارد بدین وسیله از خود محافظت نماید.

با خوانش این منظومه از دیدگاه گرینبک (۱۹۹۹) می‌توان آن را چنین تفسیر کرد که احیای کاریزمای ایدئولوژی حاکم از طریق سرنگونی صداهای مخالف به دست می‌آید که به شکل نمادین در این منظومه نمایش داده شده است. به عبارت دیگر، با نشان دادن شکست رابطه برابر زن و مرد سرکشی که از نظام حقیقت گفتمان غالب سرپیچی کرده‌اند و همچنین انقیاد صدای زن در برابر گفتمان مردسالار، به خواننده این پیام را ارسال می‌کند که آنچه در فرهنگ مسلط به عنوان گفتمان مردسالار وجود دارد، تنها طریق سعادت و کمال زن است.

سیامند تیری به سوی گاو کوهی انداخت و به هدف زد و گاو را در هم

غلطاند و بر زمین افکند. سپس دوان دوان بر بالای سر او رفت تا سرش را از

تنش جدا کند و برای خه ج بیاورد. گاو لاغر از شدت زخم و دردی که

داشت چون مار به خودش می‌پیچیدید و دست و پا می‌زد، سرش را چنان تکان



سختی داد که به پای سیامند خورد، سیامند لیز خورد و پرت شد و روی شاخه‌ها و تیغه‌های درختان بن (که زیر پرتگاه بودند) افتاد و ماند. سرشاخه‌ها نوک تیز و خارهای درخت بن در تنش فرورفت خه ج وقتی این مصیبت را به چشم خود دید با دودست بر فرق خود کوبید و بنای شیون و زاری گذاشت و ناله کنان می‌گفت:

بهار است، بهار است؛ برای همه جشن شادمانی است، مگر برای خه ج سوگوار سیاهپوش دودمان بربادرفته، که دیگر کسی در این دنیا برای او نمانده است.

در قسمتی دیگری از این منظومه، خه ج پس از اینکه دل‌داده‌اش، سیامند، از صخره سقوط می‌کند، به آه و ناله روی می‌آورد و سعی می‌کند که گفتمان غالب و نظام حقیقت را که همان پدر و برادران او هستند مقصر این تراژدی بداند. او با مقصر دانستن گفتمان غالب سعی دارد آن را به چالش کشیده و مقصر حادثه بداند:

خه ج: ای سیامند ای پسرعموی، دل‌وجانم، اینک، منم آن سرگشته ودل شکسته وامانده‌ی پریشان‌احوال، که به خاطر تو، این جوان دلیر کرد و چابک‌سوار؛ راه خود را پیش می‌گرفتم و پدر و ۴۰ برادرم را در خیمه‌گاه به‌جا می‌گذاشتم.

خدایا، چه بگویم، که تو چه بلایی بر سر برادرانم بیاوری؟ برادرانی که با من رنج بربادرفته آنچه نباید کردند.

ای‌وای... آه از این حادثه شوم ناگوار! مگر پدر مادرم آن‌قدر فهم و شعور نداشتند که بفهمند من ترا دوست می‌دارم...

آن‌قدر نمی‌فهمیدند که خه ج خانمان بربادرفته را به تو بدهند و بگذارند تا کدخدا و صاحب مراتع و جنگل‌ها شوی.

ناله مکن... ای سیامند منال... ای دل‌شکسته منال...!

به جان تو سیامند جانم که خه ج تا روز رستاخیز سرگشته پریشان خواهد بود.

ای کاش چشمانم کور می شد و سیامند را با این حال نمی دیدم!..  
سیامند: ای خه ج وای بر من! تو را به خدا خه ج بس کن و با آن چهره‌ی  
چون گل سرخ گریه و زاری مکن.  
من حلقه عشق تو را تا هر زمان به گردن دارم.... آتشی از مهر تو در دل خود  
افروخته‌ام که نه با هنگامه باد نیمه شبان خاموش می شود نه با ریزش باران!  
سیامند: اکنون نیز ترا به خدا قسم می دهد که وصیت مرا به کار برند یعنی مرا  
در دره به خاک بسپار تا سایه‌ی کوهستان هاو پرتگاه‌های مقدس سپیان بر  
سر مزارم بیفتد..... هر هفته به بهانه‌ی شیر دوشیدن و.... بر سر خاک من راحت  
خواهد افتاد. گل‌های کوهی بر دوروبر گورم سبز خواهد شد.... و یاسمن‌های  
کوهی در کنارم خواهد روئید.... آنگاه تو قبر سیامند سیامند خانه خرابت را  
به دختران همسالانت نشان می دهی.....

سیامند پس از خواندن این ترانه‌ها می نالید و کم کم خاموش می شد... از  
آن طرف برادران خه ج که در تعقیب آن دو بودند از دور صدای آن‌ها را  
شنیده و پی صدا آمدند.

دیدند که سیامند از کوه پرت و بر شاخه‌های نوک تیز آویزان است و خه ج  
در پرتگاه سختی در کمر کوه بر روی تخته سنگی روی بر روی سیامند  
نشسته و گریه می کند و به آهنگی حزین با ترانه‌های شورانگیز در عشق  
سیامند می خواند و از فراقش ناله می کند.... وای... سیامند رفت.... رفت... ای  
خدا به دادم برس.....! (ایوبیان، ۱۳۳۵: ۱۰۳).

متهم کردن و مقصر دانستن ایدئولوژی مردسالار امری مهلک است، ولی از منظر گرینبَلت، ایدئولوژی مردسالار به آثار ادبی این مجوز را می‌دهد تا مخالفت زنان با گفتمان غالب را نشان داده و با تصویر کردن عاقبت محتوم و تراژیک این مقاومت‌ها به جامعه هشدار بدهد که سرنوشت مقاومت مرگ و نابودی است. درنهایت، همه زنان، چه زن عاصی و نافرمان و چه کسانی که الگوی زن خوب هستند، باید به ازدواج یا پذیرش بی‌قیدوشرط استانداردهای مردسالار گردن نهند. در آخر منظومه چه ج و سیامند این قدرت پدر و برادران چه ج است که بیشتر از گذشته خودنمایی می‌کند. اگرچه وقتی چه ج برخلاف خواست برادران خود را از صخره به پایین پرتاب می‌کند، تعیین سرنوشت خود را از دست گفتمان مردسالار خارج می‌سازد، در حقیقت، بازهم اراده و سرنوشت زن در دست مرد قرار می‌گیرد زیرا مسبب تمامی این اتفاقات پیگیری و اصرار بر رعایت هنجارها و رژیم حقیقت از طرف گفتمان مردسالار است. درنهایت، قدرت ایدئولوژی مردسالار است که احیا و بازتولید می‌شود و در گردشی ادامه‌دار با قدرتی مضاعف، از طریق ادبیات به جامعه بازمی‌گردد.

در ادامه، این منظومه را با استفاده از نظریه ماتریالیسم فرهنگی بررسی می‌کنیم که در آن، صرف پیروزی یا شکست مقاومت در برابر ایدئولوژی غالب چندان حائز اهمیت و نفس‌نشان دادن گسست و تناقض است که بر وجود مقاومت تأکید دارد.

## ۲-۳ خوانش ماتریالیست فرهنگی: آلن سینفیلد و سیاست خوانش ناموافق<sup>۱۳</sup>

سینفیلد (۲۰۰۸: ۷۵۱) به مقاومت در برابر ایدئولوژی غالب خوش‌بین است و معتقد است نمی‌توان نتیجه این مقاومت را پیش‌بینی کرد و درنهایت این تضاد به آنچه او گسست<sup>۱۴</sup> می‌نامد منتهی می‌شود. سینفیلد در کتاب گسست‌ها: ماتریالیسم فرهنگی و سیاست خوانش ناموافق (۱۹۹۲) می‌نویسد:

۱۳. Dissident Reading

۱۴. Faultline

من اصطلاح ناموافق را به کار می‌گیرم تا با پرهیز از پیش‌داوری در خصوص نتیجه، نشان‌دهنده‌ی آن بخش از ایدئولوژی حاکم باشم که مقبول صداهای مخالف نمی‌افتاده. به این ترتیب زمینه‌ای برای کشمکش دائمی مهیا می‌شود که در آن، گاهی قدرت غالب به کنار رانده می‌شود. حال آنکه در دیگر وضعیت‌ها، صدای مخالف حتی نمی‌تواند از موقعیت فعلی‌اش محافظت کند (۴۹).

در اغلب منظومه‌های دلدادگی و عاشقانه، فرهنگ مردسالار جامعه سنتی بر لزوم رعایت هنجارها و استانداردهای ایدئولوژی مردسالار تأکید شده که در آن زن باید در انتخاب همسر و ازدواج، از پدر و برادرانش اطاعت کند. با ورود جوامع به دوره مدرن، ازدواج به تدریج به امری شخصی بدل می‌شد و دختران در انتخاب همسر آینده خود حق تصمیم‌گیری دارند. عدم تبعیت از پدر و مردان خانواده و تأکید بر انتخاب دختر بر اساس علائقش، تضادی در درون ایدئولوژی مردسالار ایجاد می‌کند و در منظومه خه ج و سیامند شاهد این تضاد و گسست هستیم. از نگاه سینفیلد، گسست به وجود آمده در درون ایدئولوژی مردسالار، باعث می‌شود که گفتمان قدرت در تثبیت ایدئولوژی خود تلاش نماید. در منظومه خه ج و سیامند، آغاز این گسست در تصمیم این دو دلداده برای فرار و ازدواج است:

خه ج و سیامند مدت‌ها به هم عشق ورزیدند. در دامنه‌ی رشته‌کوه‌های سخت بلند و درپای بهمن‌ها(بهمن ریزها)، میان سنگلاخ‌ها، در چمن‌ها سبزه‌زارها، در آغوش بوته‌ها و گل‌های سرخ، در زیر سایه درختان(بن)وبید مجنون، روز و نیمروز و شب نیمه‌شب زیر نور شعاع‌های پریده‌رنگ ستارگان و مهتاب به جاهائیکه برای دیدار یکدیگر تعیین می‌کردند می‌رفتند و گرم راز و نیاز و معاشقه می‌شدند.

بدور نمائی سعادت و کامروائی آینده خود می نگرستند و فکروذکرایشان تنها در اطراف این دور میزد؛ که کی به هم خواهند رسید و یگانه آرزوی قلبی ایشان این بود که زن و شوهر شوند.

در خانه خه ج احساس و ادراک این را کرده بود که پدر و برادرانش در باره ی رابطه او و سیامند میدانند و نمی خواهند او را به سیامند بدهند. خه ج سیامند را از این خبر و جریان آگاه کرد و گفت: پدر و برادرانم مرا به تو نمی دهند! چه باید کرد؟ چاره چیست؟

سیامند: چاره این است اگر تو حاضر به همراهی من باشی ترا برایم تا مدتی مخفی شویم، سپس آفتابی شویم و پیرمرد ریش سفید و چند تن از بزرگان را برای اصلاح (کار) و جلب رضایت بفرستیم. (ایوبیان، ۱۳۳۵: ۹۴).

همزمان با اخذ تصمیم برای ازدواج پنهانی، گفتمان و ایدئولوژی غالب خدشه دار شده و بحران آغاز میشود و تناقض درون ایدئولوژی مردسالار آشکار میشود که گواهی بر وجود مقاومت در برابر این ایدئولوژی است. همانطور که گفته شد، سینفیلد این تناقض را گسست نامیده است. به عبارت دیگر، اگر پدر و برادران خه ج اختیار کامل او را دارند و صاحب قدرت مطلق می باشند، چگونه است که خه ج با شهامت تمام در رکاب سیامند به کوهستان می گریزد و قدرت پدر و برادرانش را به چالش می کشد. این امر نقطه آغاز گسست است که در درون گفتمان غالب گسست پدید می آید. وقتی ساختار هژمونیک تلاش می کند سرنوشت زنان یا مردانی را به تصویر درآورد که در مقابل هژمونی و رژیم حقیقت می ایستند، قصد دارد که روایت مردسالار را صدای غالب معرفی نماید و برای این کار به صدایی مخالف نیاز است که در نهایت بتوان هضم آن درون ایدئولوژی مردسالار را به تصویر کشید. اما سینفیلد معتقد است بعد از نوشته شدن و یا سروده شدن منظومه و داستان، دیگر هیچ

تضمینی وجود ندارد که مخالفت زنی مانند خه ج و صدایش در مخالفت با گفتمان مردسالار، در آن موقعیت از پیش تعیین شده باقی بماند.

سینفیلد با بیان نظریه وجود مقاومت در برابر ایدئولوژی غالب از اصطلاح ناموافق استفاده میکند. بر خلاف تاریخ گرایان نوین، ماتریالیستهای فرهنگی بر صرف وجود مقاومت و کنش آن در برابر ایدئولوژی و گفتمان غالب تأکید دارند. آنها سرانجام و نتیجه مقاومت را که اغلب با شکست مواجه می شود، دلیلی برای عدم وجود آن نمی دانند. درست است که اغلب مقاومت‌های زنان به استیلاي مرد بر زن ختم میشوند و در نهایت به تثبیت ایدئولوژی غالب منتهی می شود، اما بهنظر سینفیلد، خود عمل مقاومت در برابر استیلاي قدرت در متن هیچگاه به بنبست نمیرسد. وی در کتاب گسستها: مادیرگرای فرهنگی و سیاستهای خوانش ناموافق (۱۹۹۲) مینویسد:

من از اصطلاح ناموافق استفاده میکنم تا بدون پیشداوری در مورد نتیجه، آن بخشی از قدرت مسلط را نشان دهم که پذیرفته نشده است. در نتیجه، زمینه های فراهم میشود برای کشمکش ادامه دار که در آن، گاهی قدرت مسلط از کار میافتد؛ درحالیکه در سایر موقعیتهای، فرودست حتی توان حفظ وضعیت موجودش را نیز ندارد (۴۹).

در خوانش بین سطور منظومه خه ج و سیامند می توان به مواردی اشاره کرد که تضاد و تقابل با ایدئولوژی مردسالار را بیان می کند. اگرچه صدای زن در این منظومه توسط ایدئولوژی مردسالار سرکوب می شود ولی از دیدگاه سینفیلد، مهم آن است که فریاد و صدای زنانه شنیده می شود. اگرچه در نهایت، این صدا ساکت میشود ولی حتی این سکوت از آنجا که با رضایت و خواست و اراده خود خه ج انجام می گیرد، به عنوان نشانه ای از ستیز و مقاومت در برابر گفتمان مردسالار می توان آنرا پذیرفت.

ای گاو لاغر نحیف خدا کند که جوانمرگ شوی. خدا کند که عمرت کوتاه باشد و در شمار آنان در آئی که خداوند که خداوند رحمت و

عنایت خود را از ایشان دریغ داشته است ای گاو لاغر که در میان گلها و

علفهای کوهی سم بر زمین می کوییدی. (ایوبیان، ۱۳۳۵)

گاو لاغر و نحیف در حقیقت بازتاب و نشانه ای از هژمونی حاکم مرد سالار است که به شکلی تقبیح شده و اگر آنها از دیدگاه فروید به شکل توتم (حیوان مأکول و بی آزار یا جانوری خطرناک و مخوف) تعبیر کنیم باید آنها نیای گروه و یک روح نگهبان و نیکوکار بدانیم که به وسیله ندای غیبی پیام می فرستد و در حالی که برای دیگران خطرناک است، فرزندان خود را باز می شناسد و به آنها گزندی نمی رساند. اما در این منظومه تقابل سیامند و گاو لاغر به مرگ سیامند می انجامد و در حقیقت می توان گاو لاغر را نگهبان فرزندان خویش که همان ۴۰ برادر خه ج دانست که برای سیامند موجودی خطرناک و مرگ آفرین است. از طرف دیگر، گاو لاغر را می توان سیامند دانست که در بین ۴۰ گاو قوی که برادران خه ج هستند در نظر گرفت. در نهایت مقاومت سیامند در برابر این گاو لاغر و تیر زدن به او نیز را می توان نتیجه مقاومت در برابر هژمونی حاکم دانست. مقاومتی که خه ج نیز با نفرین آن در برابرش می ایستد. نفرین خه ج به مثابه ضد روایتی است که در برابر روایت حاکم یا همان هنجار مرسوم هژمونیک مردسالارانه مقاومت می کند و آنها به این شیوه نفرین و سرزنش می نماید (Ebrahimi and Beyad, 2016).

از نشانه های دیگر مقاومت خه ج در برابر گفتمان هژمونیک مردسالاری آواز خواندن و شیوه و ناله او با صدای بلند در حضور برادرانش است:

خه ج از کودکی در نزد برادرانش کمر و بود با این وصف گرچه  
برادرانش سر رسیدند و او ایشان را شناخت... دست از آهنگ ها و ترانه  
خواندن در مدح سیامند و زاری به خاطر او برداشت و به فریاد ادامه  
داد.....و با صدای بلند میگفت: با تو عهد و پیمان مردانه می بندم که  
پس از تو سر به محبت و همسری هیچکس نیندازم..... آخر ای سیامند  
زندگی بدون تو چگونه خواهد گذشت؟

چنین امری توسط خه ج، یعنی بیان عشق و محبت خود به سیامند در حضور برادرانش که نمایندگان هژمونی حاکم هستند، مقاومت او در مقابل این حاکمیت است و مدح سیامند در حقیقت در نقطه مقابل، نفرین و پس زدن گفتمانی است که وی پیشتر با فرارش با سیامند در مقابل آن ایستادگی کرده است.

اگر بخواهیم نتیجه مقاومت خه ج در برابر هژمونی و رژیم حقیقت تبیین شده توسط آنرا به بهترین وجه بیان کنیم و خوش بینی ماتریالیستهای فرهنگی را در به ثمر نشستن مقاومت را در این اثر ادبی نشان دهیم، بدون شک، سخنان خه ج قبل از پیوستن به معشوق بهترین نتیجه و نشانه است. او به صراحت و با صدای بلند کوه نشینان را خطاب قرار داده و آنها را از وجود گفتمانی حاکم بر سرنوشت خود و سیامند آگاه می سازد و شاید بارزترین نشانه این مقاومت و نتیجه آن به زیر انداختن خود است. خه ج سیامند را به برادرانش ترجیح می دهد. او حاضر است با معشوق بمیرد ولی بار دیگر به قبول گفتمان حاکم تن در ندهد.

کوه نشینان و برادران و خویشان خه ج نزدیک می شوند، لیکن خه ج همچنان بر پرتگاهی سخت و خطرناک و بر سر تخته سنگی جا گرفته و آتش غم و اندوه در دلش افروخته و از حسرت سیامند آرام نمیگیرد... کوه نشینان با برادران خه ج به او نزدیک تر می شوند... خه ج بر سر خود می کوبد و بنای شیون و زاری می گذارد... و به آن صورت گرم و دلنشین و آتشین خود ترانه می خواند، و آن همه مردم را از حیرت و تعجب سر جا خشک می کند... و مات و مبهوت نگاه می دارد. باری خه ج باز این گونه فریاد بر می آورد... بگوئید گوش به من فرا دهند، ای کوه نشینان... ای دسته های خواهران و برادران... ای کرد ها... ای گروه آزادگان... من و سیامند همچون دو کبک کوهساران روزگاری، چقدر دل به هم خوش داشتیم... همچون دو مرغابی نر و ماده که در رودخانه باهم آزاد سرخوش



می‌گردند... باهم شاد و خرم بودیم... و در دهات میان دختران و پسران ایلات و چادر نشین به خود می‌بالیدیم... آه ای سیامند تو چقدر شوخ و نیک اندام بودی... خوبی‌ها همه به تو جوان خوش قامت شیر مرد برازنده بود... اینک من نیز خود را از پرتگاه به زیر می‌اندازم... ای سیامند جان دلم... من نیز به دنبال تو تا زیر سنگ مزار می‌آیم... (ایوبیان، ۱۳۳۵)

گسست و شکست در ایدئولوژی حاکم و غالب زمانی رخ می‌دهد که برادران خه ج به او می‌گویند که خود را قربانی نکرده و آنان حاضرند سیامند را نجات دهند و او را تیمار کنند. آنها در واقع تسلیم مقاومت خه ج شده و بر خلاف گفتمان غالب خود عمل می‌کنند. اما خه ج مصمم است تا با قربانی کردن خود این گسست را جاودانه سازد و سرنوشت خود را با شکست هژمونی مرد سالار همسان نماید. این تقابل هژمونیک در حقیقت به بروز گفتمانی ضد هژمونیک<sup>۱۵</sup> می‌انجامد و خه ج با خطاب قرار دادن زنان و مردان می‌خواهد با یاد کردن از جوان‌مرگی او و سیامند، صدای فریاد و تظلم خواهی زنان را به مردم رسانده و میراثی از خود به جای بگذارد که در آن زنان حاکم بر سرنوشت خود شوند.

ای سیامند دل‌وجان من، اینک من نیز خود به زیر می‌اندازم... بالای سر من کوه است و زیر پایم صخره‌های سنگ و گرداب است... بگذار تا همه عالم مرا سرزنش و نکوهش کنند... من در دنیا و قیامت تنها برای تو خواهم بود....

کوه‌نشینان می‌دانند که آتش عشق و محبت سیامند به جان خه ج افتاده و او نیز می‌خواهد خود را از بالای کوه پرتاب کند. لذا همه دامنه را می‌گیرند و از کوه بالا می‌روند تا او را بگیرند... مردم و برادران خه ج همه فریاد برمی‌آورند و خه ج را صدا می‌زنند که: ای امان، خود را پرت

مکن... ما سیامند را برای تو معالجه و خوب می‌کنیم! ولی خه ج می‌داند که کار از کار گذشته و دیگر زنده نمی‌ماند فریاد برمی‌آورد و بانگ میزند که: هان بگوید ای مردم... ای برادران... ای خواهران... ای دختران طناز و زیبا... ای دختران نازی که چشمانی به زیبایی ستاره‌ها دارید... و النگو و خلخال به دست و پای خورکرده‌اید. از جوان‌مرگی من و سیامند یاد کنید و گریه‌زاری نکنید و اشک از دیدگان مبارید... وصیتم این است که مرا نیز در محل مزار در جوار قبر سیامند محبوب ناکام و جوان‌مرگ به خاک بسپارید....

این داستان تلخ و شیرین، سرگذشت دو جوان ناکام است و شما برای کودکان و پسران و دختران کرد حکایت کنید. تا پدران و مادرانی که دل دختر خود را می‌شکنند و برخلاف میل خود به شوهر می‌دهند تلخی این ماجرای اسف‌انگیز و دردناک را بچشند... تا دخترانی که رو به میدان عشق و محبت می‌آورند پایه‌ی مهر و وفا و عشق و محبت پاکوبی آرایش بریزند....

هم بگوید زنده و استوار باد رسم و آئین ما در مورد خواستگاری و به شوهر دادن دختران که به رضا و دلخواه خودشان است ..... و خه ج سوگندهایش را به چیزهای پاک و از همه مهم‌تر به سیامند یاد می‌کند... یکی از برادران خه ج نزدیک‌تر می‌شود که او را بگیرد ولی خه ج به نام سیامند خود را از پرتگاه به زیر می‌اندازد... و در هنگامی که در هوا فرود می‌آید فریاد برمی‌آورد که: من تازنده‌ام به امید و آرزوی تویم، و اینک من نیز به دنبال تو آمدم و می‌گویم: زندگی و مرگ من با سیامند چابک‌سوار شکست‌ناپذیر کردستان است و بس! (ایوبیان، ۱۳۳۵)

#### ۴- نتیجه گیری

در منظومه خه ج و سیامند، هر دو شخصیت در مقابل قدرت و ایدئولوژی غالب ایستادگی می‌کند، اما این خج است که مقاومتی مضاعف را به تصویر می‌کشد. مقاومت او در برابر گفتمان حاکم دو بار اتفاق می‌افتد. او یک‌بار برای رسیدن به معشوق برخلاف هنجارهای گفتمان قدرت عمل می‌کند و خواست پدر و برادرانش را نادیده می‌گیرد و بار دوم نیز با پیوستن به سیامند در دنیای دیگر، بر مقاومت خود در برابر این هژمونی، پافشاری می‌کند. با پیوستن خه ج به سیامند ابتدا به منظور ازدواج پنهانی و سپس برای پیوندی ابدی در دنیای دیگر، برادران او با این واقعیت مواجه می‌شوند که هژمونی و گفتمان غالب آن‌ها به چالش کشیده شده است. همانطور که گفته شد، گرینبک بر این باور است که گفتمان مسلط یعنی ایدئولوژی مردسالار از پایان تراژیک مقاومت و شکست هر گفتمان متضاد با ایدئولوژی و رژیم حقیقت، بهره‌برداری کرده و به عبارت دیگر با نمایش این گسست‌ها در متن و اجازه به آن‌ها برای آشکار شدن، این ایدئولوژی غالب و رژیم حقیقت است که در نهایت، نشان می‌دهد توان در هم شکستن تمام مقاومت‌ها را دارد و موقعیت خود را تثبیت می‌کند.

از دیدگاه سینفیلد، نباید مقاومت و مخالفت خه ج را از پیش قضاوت کرد و برای آن عاقبتی مغلوب متصور بود. همانطور که اشاره شد، به باور سینفیلد در کشمکش ادامه‌دار بین صدای زن و ایدئولوژی مردسالار نمی‌تواند عاقبت و نتیجه کار مقاومت‌ها را تنها و تنها در برگرفته شدن توسط استانداردهای گفتمان غالب دانست. به باور سینفیلد، در کارهای ادبی، گسست، ماهیت و نمود اصلی مقاومت است. وی معتقد به خوانشی ناموافق از آثار ادبی است. به بیان دیگر، در کارهای ادبی خطوطی وجود دارند که ایدئولوژی مسلط را نفی می‌کنند. سینفیلد وجود این خطوط را در کار ادبی به منزله گسست در ایدئولوژی مسلط می‌داند.

به طور کلی می‌توان گفت در جوامع سنتی که نظام مردسالاری، سلطه فرهنگی و اجتماعی بی‌چون و چرایی دارد، منظومه‌های فولکلور از محدود بسترهایی است که روایت و صدای

زنان مجالی برای بروز و ظهور می‌یابد. روایت و صدایی که می‌توان آن را عمدتاً بازتاب تجربه زنان از زیست در ساختاری مردسالار و تحت کنترل و سلطه دانست. در جوامعی که مردسالاری ساختاری نهادینه یافته است، هنجار مردسالاری تعیین‌کننده اصلی مناسبات اجتماعی است. در این جوامع، مردان نقش مسلط را در تمامی نهادهای اجتماعی بر عهده‌دارند و به طرق مختلف می‌توانند زنان را تحت کنترل و انقیاد خود درآورند. تصویر عمومی از زن در این جوامع، عموماً تصویر جنس دوم فاقد هویت مستقل است و فارغ از مردان سهم مؤثری در کنشگری سازنده در حیات اجتماعی ندارد. جوامع مردسالار از تمامی ظرفیت‌های خود برای تثبیت و بازتولید چنین تصویر و برداشتی بهره کامل را می‌رد. درواقع باید گفت، گفتمان غالب و حاکم در این قسم از جوامع، گفتمانی ابژه‌کننده است. گفتمانی که به دنبال آن است تا زنان را چنان موجوداتی بی‌اراده و وابسته و درواقع ابژه‌هایی در دستان سوژگان فعال جامعه یعنی مردان نشان دهد. باوجود چنین ساختار هژمونیک از سلطه تفکر مردسالارانه در این نوع از جوامع بسترها و لحظاتی را میتوان یافت که زنان در آن کمتر تحت فشار کامل ساختارهای نظام مردسالار قرار دارند.

دلدادگی و عشق‌ورزی و نهایتاً ازدواج با حق انتخاب همسر این قسم از جوامع از مهم‌ترین این بسترهای زنانه است زیرا به مقاومت در برابر گفتمان قدرتی منجر می‌شود که سعی دارد در این امر خصوصی نیز برای زنان تصمیم بگیرد. در این بستر، موقعیت و تجربیات زنان از زندگی خصوصی و اجتماعی مطرح می‌شود و جهان اجتماعی و درونی آن‌ها از دیدگاه متمایز ایشان روایت می‌گردند. این قرائت زنانه از جهان اجتماعی نشان از تلاش زنان برای درک جایگاه و وضعیت خود در اجتماع دارد که این موضوع خود حاکی از حرکتی در جهت خلاف گفتمان ابژه‌کننده جامعه مردسالار است. سرنوشت تراژیک مقاومت زن در برابر سوژه سرکوب گر خود با درک و شناختی از گفتمان قدرت همراه است که تخت تأثیر از این تجربه تلخ و نامناسب نوعی تردید برای مقاومت را به همراه دارد. هرچند این تردید

چندان منجر به حمله تمام‌عیار به ساختارهای محدود‌کننده مردسالار جامعه نمی‌گردد و صرفاً محدود به شناسایی و بیان برخی راهکارها برای کاهش فشار زندگی در این ساختار است، اما باین‌حال، در آن، تجربه و احساس و شناخت زنانه فرصت به بیان درآمدن و شنیده شدن می‌یابند.

همانطور که اشاره شد، ماتریالیست‌های فرهنگی بر این باورند که گسست در متن، نشاندهنده تناقض در گفتمان مسلط است که در نهایت، به حذف، تعلیق یا تقلیل گفتمان غالب منجر می‌شود. آن‌ها معتقدند در نزاعی ادامه‌دار بین صدای زن و ایدئولوژی مردسالار نمی‌تواند عاقبت این تقابل را پیش‌بینی کرد. با پذیرفتن تئوری گرینبلت مبنی بر اینکه گفتمان غالب مدام بازتولید می‌شود و در جامعه حضوری بی‌تخفیف دارد، این پرسش مطرح می‌شود که چرا اکنون در جوامع مدرن، به‌طور قابل‌توجه از قدرت گفتمان مردسالار کاسته شده و زنان به‌عنوان نیمه دیگر جغرافیای انسانی شناخته‌شده‌اند. از این دیدگاه، نظری ماتریالیسم فرهنگی موجه می‌نماید؛ زیرا امروزه زنان بیش‌ازپیش به ارزش و اعتبار خود به‌عنوان انسان پی برده‌اند؛ بنابراین، نمی‌تواند بر این اعتقاد ماند که مقاومت در برابر گفتمان مردسالار به کلی بی‌ثمر بوده است.

### منابع

- ابراهیمی، سید رضا؛ بیاد، مریم. (۱۳۹۸). برساخت گفتمانی هویت و شکل‌گیری روایت‌های زنانه در فضای بینابینی فرهنگی در یاد‌نوشت‌های زنان مهاجر ایرانی. *ادبیات پارسی معاصر*، سال نهم پاییز و زمستان ۱۳۹۸ شماره ۲ (پیاپی ۲۷)، صفحات ۹-۲۹.
- آبوت، پاملا، کلروالاس. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه منیژه نجم عراقی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰.
- اسدی امجد، فاضل، روحانی منش، محمدرضا. (۱۳۹۳). مقاومت و براندازی گفتمان ادبی غالب در شعر نیما یوشیج و الوت ویتمن. *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*، سال ۴۷ شماره ۲.
- ایوبیان، عبیدالله. (۱۳۳۵). معرفی منظومه‌های عاشقانه: چریکه خه ج و سیامند. نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره ۸، صفحات ۵۲-۱۰۵.

- رستمی نژادان، دبانا، منصوری مقدم، منصور. (۱۳۹۷). جایگاه الهه مادر در فرهنگ مردم کردستان. نشریه زن در فرهنگ و هنر، سال ۱۰، شماره ۴، صفحات ۵۴۹-۵۷۵.
- سبزی، عبدالرضا. (۱۳۹۱). تصویر زن در ادبیات کهن فارسی و رمان معاصر ایرانی. برگرفته از سایت <http://sunnight49.blogfa.com/post/>
- سیدمن، استیون. (۱۳۹۲). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی. ترجمه هادی جلیلی، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- شریفی، احمد (۱۳۸۶). اسطوره‌ها و افسانه‌های کردی. نشریه فرهنگ مردم ایران، سال ۴ شماره ۷ و ۸، ۱۰۳-۱۲۲
- قیطاسی سجاد، اسدی فاضل. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی صدای زن در نمایشنامه تاجر ونیزی از و. شکسپیر و اشعار جلیل صفر بیگی (با توجه به نظریه‌های ا. گرین بلات، آ. سین فیلد و پیر ماشری). پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. سال اول، شماره ۲، صفحات ۵۳-۶۹.
- مگی هام و گمبل، سارا. (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی. ترجمه فیروزه مهاجر، نوشین احمدی خراسانی، فرخ قره‌داغی، نشر توسعه، تهران، ۱۳۸۲.

Althusser, Louis. (1998), 'Ideological State Apparatus', in Julie Revkin and Michael Ryan (eds.). *Literary Theory: An Anthology*, Oxford: Blackwell Publishers, Oxford.

Althusser, Louis. (1971). *Lenin and Philosophy and other Essays*, trans. Ben Brewster, Verso, London.

Bakhshayesh, EV, Ebrahimi, Seyed Reza. (2020). The Quest for Individuality in Fariba Vafi's *My Bird*. *International E-Journal of Advances in Social Sciences*, 5 (15), 1511-1516.

Dollimore, Jonathan and Alan Sinfield (eds.). (1985). *Political Shakespeare: New Essays in Cultural Materialism*. Manchester: Manchester University Press.

Ebrahimi S R, Sultan Beyad M. (2020). The Reflection of Folk Narrative of Khorasan Region in Constructing the Female Subject Identity in the Iranian Diasporic Narratives. *CFL*. 7 (30) :27-49.  
URL: <http://cfl.modares.ac.ir/article-11-38414-fa.html>.

Ebrahimi, Seyed Reza & Maryam Beyad. (2016). Revisiting the Past: Contribution of Counter-narratives in Liminal Formation of Identity in Yasmin Crowther's *The Saffron Kitchen*. *Persian Literary Studies Journal*, 5(7), 17-36.

Foucault, Michel. (1984). *The History of Sexuality: Volume 1*, trans. Robert Hurley, New York: Vintage Books.

Foucault, Michel. (1977). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. London: Penguin Press.

Greenblatt, Stephan. (1980). *Renaissance Self-Fashioning: From More to Shakespeare*. Chicago: University of Chicago Press.

Greenblatt, Stephan. (1988), *Shakespearean Negotiations: The Circulation of Social Energy in Renaissance England*, Oxford, England.

Julie Revkin and Michel Ryan (eds). (2004). *Literary Theory: An Anthology*, Malden, MA: Blackwell Pub.

Makaryk, Irena Rima. (1993). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory*, General Editor and Compiler, University of Toronto Press.

Nafisi, Azar. (1994). *Images of Women in Classical Persian Literature and the Contemporary Iranian Novel*, London: I.B. Touris Publishers.

Raman Selden & Peter Widdowson. (1993). *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory* (3rd Edition), Kentucky: University of Kentucky,.

Sim, Stuart (ed.). (2005). *The Routledge Companion to Postmodernism* (2<sup>nd</sup> Edition). New York: Routledge.

Sinfeld, Alan. (1992). *Faultlines: Cultural Materialism and the Politics of Dissidence Reading*, Oxford, London.

Sinfield, Alan. (2004). *Cultural Materialism, Othello and the Politics of Plausibility*. UK: Macmillan Education Publishings.

Williams, Raymond. (1977). *Marxism and Literature*, Oxford University Press, Oxford.